

زبان عربی ۲

۱- «قالت الأعرابُ: آمَنَّا، قُلْ لَمْ تُوْمِنُوا و لكن قُولُوا أَسْلَمْنَا»: اعراب

- ۱) گویند: ایمان می آوریم، بگو ایمان نمی آورید بلکه بگویید: تسلیم می شویم!
- ۲) گویند: ایمان بیاورید، به آن‌ها بگو ایمان نیاورده‌اید، اما بگویید: اسلام آورده‌ایم!
- ۳) گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو ایمان نیاوردید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم!
- ۴) گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نخواهید آورد، لیکن بگویید: اسلام می آوریم!

۲- الأعرابُ بذلوا بعضَ حروفِ اللّغةِ الفارسیّةِ التي لم تُوجَدْ في لغتِهِم إلى حروفٍ قریبَةٍ من مخرَجِها:

- ۱) عرب‌ها، بعضی از حروف زبان فارسی را که در زبانشان وجود ندارد به حرف‌های نزدیکی از مخارج زبانشان تبدیل کردند!
- ۲) اعراب بعضی حرف‌های زبان فارسی غیر موجود در زبانشان را، به حرفی تغییر دادند که مخارجش نزدیک به حروف زبانشان باشد!
- ۳) عرب‌ها، برخی حروف زبان فارسی را که در زبانشان وجود نداشت، به حرفی نزدیک به مخارج آن زبان تبدیل کردند!
- ۴) اعراب برخی حروف زبان فارسی را با حروف نزدیک در زبان خود عوض کردند تا مخارج آن‌ها نزدیک به زبان‌شان شود!

۳- یبلِّغُ الصادقُ بصدقِهِ ما لا یبلِّغُهُ الكاذبُ باحتیالِهِ:

- ۱) صادق با صداقتش خود را به چیزی می‌رساند که دروغگو با فریبکاری‌اش به آن نمی‌رسد!
 - ۲) انسان راستگو، با راست گفتن به چیزهایی می‌رسد که انسان دروغگو با حيله‌گری به آن دست نمی‌یابد!
 - ۳) راستگو با صداقتش به‌دست می‌آورد، هر آنچه را دروغگو با نیرنگش به‌دست می‌آورد!
 - ۴) راستگو، با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که دروغگو با حيله‌گری خود به آن نمی‌رسد!
- ۴- لا یَنْتَظِرُ أعداؤُنَا أَلَّا نَقاومَ أَمامَهُم، فَنَحْنُ مَمَّنْ یَضْرِبُ بِهِم المِثْلَ فی الاستقامَةِ و الشّجاعةِ:
- ۱) دشمنان ما نباید انتظار نداشته باشند که مقابل آن‌ها مقاومت نکنیم، پس ما از کسانی هستیم که در استقامت و شجاعت به آن‌ها مثال زده می‌شود!
 - ۲) دشمنان ما نباید انتظار مقاومت ما در مقابل خود را نداشتند، درحالی‌که ما در استقامت و دلیری مثال زدنی هستیم!
 - ۳) دشمنان، توقع نداشتند که ما در مقابل آنان مقاومت کنیم، درحالی‌که در استقامت و شجاعت ما را مثال می‌زنند!
 - ۴) دشمنان ما نباید انتظار داشته باشند که جلوی آن‌ها مقاومت نماییم، پس در استقامت و شجاعت مثال زدنی هستیم!

۵- عین الخطأ:

- ۱) حین تَزْرَعُ السَّعَادَةَ فی قلبِ إنسانٍ: وقتی خوشبختی را در قلب انسان بکاری،
- ۲) سیأتی یومٌ من یزرعها فی قلبک: روزی خواهد آمد که آن را کسی در قلبت می‌کارد،
- ۳) فالدنیا کما تُعطی لها تُعطیک: پس دنیا همان‌طور که به آن می‌دهی به تو می‌دهد،
- ۴) و ما تزرعهُ الیومَ تحصدُهُ غداً! آن‌چه را امروز آن را می‌کاری فردا آن را برداشت می‌کنی

۶- عین الصحیح:

- ۱) کاد کذبی أن یقتلنی فلن أکذبَ بعدَ الیومِ أبداً: نزدیک بود که دروغ مرا بکشد، پس از امروز دروغ نمی‌گویم!
- ۲) آلفتُ مقالةً تُضمُّ الکلماتِ الفارسیّةِ المُعرَّبَةَ: مقاله‌ای نوشتم که کلمه‌های فارسی را که عربی شده در بر می‌گیرد!
- ۳) أفئتسُّ عن موطفٍ یساعدنی فی بعضِ الأمورِ: به دنبال کارمندی می‌گردم که به من در برخی امور کمک کند!
- ۴) وجدتُ طفلاً فقیراً یطلبُ المساعدةَ من الأغنیاء: کودک فقیر را که از ثروتمندان طلب کمک می‌کند، یافتیم!

۷- أمرنی ربی بمداواةِ الناسِ کما أمرنی بأداءِ الفرائضِ: میز غیر المناسِب فی المفهوم:

- ۱) دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلا خیزد / سعادت آن کسی دارد که تن‌ها بپرهیزد
- ۲) گفت پیغامبر به آواز بلند / با توکل زانوی اشتر بیند
- ۳) دوستی با مردم دانا نکوست / دشمن دانا به از نادان دوست
- ۴) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت با دشمنان مدارا!

*** اقرأ النّصّ التالی ثمّ أجب عن الأسئلة التالیة:

التّمساح حیوان یعیش قرب الأنهار فی البلاد الحارّة. حرارةُ جسمِ التمساح تتغیّر مع تَغییرِ الجوّ، فعندما ترتفع حرارةُ الجوّ، تنخفضُ (تنزلُ) حرارتهُ. ینام التمساح اللیل فی النهر للمحافظة علی حرارة جسمه و عند الصباح یخرج و ینام تحت أشعة الشمس. عندما یسبِحُ التمساح فی المیاه یُحرکُ ذنبه و یجعلُ أنفه و عینه خارج الماء لمراقبة الصید. ینتظِع التمساح أن یقطعَ (تکه تکه کند) حیواناً کبیراً حیث یأخذه و یقطعهُ إلى قِطَع صغيرة لیبتلعه سربعا.

۸- عین الخطأ:

- ۱) ینام التمساح فی النّهر لأنّ تعدد حرارة جسمه!
- ۲) جسم التمساح یعمل عکس الجو فی ارتفاع الحرارة و انخفاضه!
- ۳) یقضی (می‌گذراند) التمساح نهاره تحت أشعة الشمس!
- ۴) التمساح یسبِحُ بمساعدة ذنبه و أنفه!

۹- کیف یراقب التمساح الصید؟

- ۱) یبدل حرارة جسمه مع تبدل الجوّ!
- ۲) یجعل بعض أعضاء جسمه خارج الماء!
- ۳) ینتظر حتی تقفر الفریسة فی الماء و یتلعه!
- ۴) یجعل فمه داخل الماء حتی تدخل الطعمة فیهِ!

١٠- عَيِّن الخَطأَ في مقصود النص:

- (١) لكل حيوان سلاحه و مهارته في الهجوم و الدفاع!
(٢) أعطى الله كلّ المخلوقات بإمكانيات تختلف عن الأخرى!
(٣) ما من حيوان مفترس (درنده) إلا و هو يعيش في الأتهار!
(٤) وسائل الحيوانات الدفاعية تتناسب مع منطقة معيشتها!

عَيِّن الصَّحِيحَ عن تعيين نوعيّة الكلمات المشار إليها بخطّ

١١- الحارّة:

- (١) اسم - مفرد «جمعه حرارة» - مونث/صفة للموصوف «البلاد»
(٢) اسم الفاعل «مادته ح ر ر» - معرّف بأل - معرب/ صفة للموصوف «البلاد»
(٣) جمعه «الحارّات» - مونث - من مصادر المجرد الثلاثي/ صفة و مجرور
(٤) من مصادر المجرد الثلاثي - معرب - جمع سالم للمونث/ صفة و مجرور

١٢- «يحرّك»:

- (١) من الأفعال المضارعة - للغائب - للمعلوم/ فعل و مع فاعله «ذنب» الجملة فعلية
(٢) للغائب - مزيد ثلاثي في باب تفعل - معرب/ مع مفعوله «ذنب» جملة فعلية
(٣) مصدره «تحريك» - معرب - مبني للمعلوم/ مع فاعله «ذنب» جملة فعلية
(٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - معرب/ مفعوله «ذنب» و الجملة فعلية

عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التّالية

١٣- عَيِّن الخطأَ في المرادفات:

- (١) المُعْجَمُ الَّذِي و ألفه فيروزآبادي يضمُّ مفرداتٍ كثيرة ← يشمل!
(٢) المفرداتُ العربيّةُ ازدادت في اللغة الفارسيّة و عكسها ← كَثُرَتْ!
(٣) غيّر الأعرابُ أصوات و أوزانَ بعض المفرداتِ وفقاً لآلسنتهم ← على الفور!
(٤) نُقِلَتْ ألفاظٌ فارسيّةٌ كثيرةٌ إلى العربيّة بسبب التجارة في الأسواق ← انتقلت!

١٤- عَيِّن الخطأَ:

- (١) إني بعثت لأتمم مكارم الأخلاق «المفرد: كرامة»!
(٢) هذا النبيّ من أصفياء الله: «المفرد: صفي»!
(٣) رجع أسير الحرب إلى بلادنا: «الجمع: الأسرى»
(٤) كان حاتم يحمي العرض و الأهل «الجمع: الأعراض»!

١٥- عَيِّن «العَلَمَ» مبتدأ:

- (١) أنا مدينة العلم و على بابها!
(٢) لا شك في أنّ الله حيّ لا يموت!
(٣) تقع محافظة هرمزجان في جنوب إيران!
(٤) حديقة شاهزاده جنّة في الصّحراء!

١٦- عَيِّن «لام» الأمر:

- (١) ذهب الطّلاب إلى المدرسة ليتكلّموا مع مدير المدرسة!
(٢) ليتوكّل المؤمنون على الله في حلّ مشاكلهم في الحياة!
(٣) أيها المسلمان! جاهدا النفس الأمانة لتقتربا من الله!
(٤) لنحصل على النجاح يجب أن نحاول أكثر فأكثر!

١٧- عَيِّن المناسب للفراغ لإيجاد أسلوب الجملة بعد النّكرة: «هؤلاء يساعدون الآخرين عند حاجاتهم»

- (١) المسلمون (٢) المسلمات (٣) مسلمات (٤) مسلمون

١٨- عَيِّن ما لا يعادل المضارع التزامي من حيث المعنى:

- (١) نريد أن نزورك قريباً يا أستاذي العزيز!
(٢) لن آتي معك أبداً، لأنّ عندي أعمال كثيرة!
(٣) رجعت حتى أعوض عن أخطائي!
(٤) جعل الله حكماً كثيرةً في مسيرنا كي ننتفع بها!

١٩- «سوف نتعلّم منكم أشياء كثيرة»: عَيِّن الصّحیح في نفي الفعل:

- (١) لم نتعلّم (٢) لن نتعلّم (٣) أن نتعلّم (٤) لننتعلّم

٢٠- «لنعمل بالقرآن لنسير في الصّراط المستقيم»: عَيِّن الخطأَ عن قراءة الكلمات في هذه العبارة:

- (١) لنعملَ (٢) القرآنَ (٣) نسيرَ (٤) المستقيمَ